

زمان فراغت از

دیدگاه تاریخی و جامعه شناسانه

ژوفر دو مازدییه

JOFFER DUMAZEDIER

بود، زیرا بازی در کار داخل می‌شد و جزئی از آن می‌گشت. با اینهمه زیاده‌روی است اگر تصور کنیم که بزشک - جادوگران قبایل ابتدائی که از کار کردن معاف بودند شکل ابتدائی «طبقه‌ی فارغ از کار» بدان معنی که ویلن^۱ به کار برد، بوده‌اند. بزشک - جادوگران وظایفی جادوئی یا مذهبی انجام می‌دهند که انجام دادنشان برای جامعه ضروری دانسته می‌شود. «فراغت» اصطلاحی نیست که بتوان آن را در مورد جامعه‌های دوران باستان به کار برد.

فراغت را به معنی امروزی آن در جوامع کشاورزی تاریخ مکتوب نیز نمی‌توان یافت. در تمام روزها و فصول سال کار انجام می‌گرفت؛ در هوای خوب آهنگ کار تند بود و در هوای بد کند. کار بدینگونه وزنی طبیعی داشت که ضربهای

بعضی از پژوهندگان بر آنند که زمان فراغت در دورانهای گوناگون همه تمدنها وجود داشته است. نظری که ما در این مقاله اتخاذ کرده‌ایم با این استنباط تطبیق نمی‌کند. البته وقت استراحت به همان اندازه نهادی محترم است که خود کار. اما زمان فراغت صفات معینی دارد که تنها از ویژگیهای تمدنی است که از انقلاب صنعتی زاده شده است.

در قدیمی‌ترین جامعه‌هایی که می‌شناسیم کار و بازی هر دو بخشی از مراسم مذهبی بوده که انسانها به خاطر آمیزش با ارواح نیاکان خود برپا می‌کرده‌اند. این هر دو فعالیت، با وجود آنکه کارکردشان از حیث عملی باهم تفاوت داشت، در زندگی اساسی اجتماع یک معنی داشتند. جشن‌های مذهبی هم تجسم کار بودند و هم تجسم بازی. علاوه بر این کار و بازی اغلب با یکدیگر پیوند داشتند. تضاد میان این دو وجود نداشت یا بی‌معنی

آن را استراحت ، ترانه خوانی ، بازی و آئین‌ها تشکیل می‌دادند ؛ با گردش روز مترادف بود و در بعضی از مناطق با برآمدن آفتاب آغاز می‌شد و تنها با غروب پایان می‌گرفت . پس از کار نوبت به **استراحت می‌رسید ؛ اما حتی در این هنگام نیز دشوار** می‌شد گفت که کار کی پایان یافته و استراحت کی آغاز شده است . در مناطق معتدل شمال اروپا در خلال ماههای زمستان دراز ، دوران کار زیاد جای خود را به یک نوع زندگی نیمه فعال می‌داد که در آن مبارزه به خاطر زنده ماندن تقریباً همواره دشوار بود . سرمای کشنده به گونه‌ای منظم با قحطی و بیماری همراه بود . در چنین اوضاع و احوالی بی‌فعلیتی چیزی بود که می‌بایست آن را تحمل کرد ؛ این بی‌فعلیتی که به دنبال آن اغلب یک رشته بدبختی پیش می‌آمد مسلماً هیچ‌یک از ویژگیهای «فراغت» را ، آنگونه که امروز آن را درک می‌کنیم ، نداشت .

در طول سال نیز یک رشته «روز آئین» و «روز جشن» وجود داشت . روز آئین به مذهب تعلق داشت ، حال آنکه روز جشن اغلب فرستی بود برای برای صرف مقدار عظیمی نیرو (گذشته از غذا) و از اینرو نقطه‌ی مقابل زندگی روزمره به‌شمار می‌رفت . اما جنبه آئینی این مراسم را هرگز نباید نادیده گرفت ؛ این مراسم ریشه‌شان در مذهب بود نه در فراغت . بنابراین گرچه تمدنهای مهم اروپائی در سال تا بیش از ۱۵۰ روز بدون کار داشتند نمی‌توانیم برای استفاده‌ای که در آن زمان از این روزها می‌کردند مفهوم فراغت را به کار بریم .

فرانسه را مثال می‌زنیم . سباستیان لورستر دووه‌بان (S. Le Prest de Vauban) در کتابش به نام « طرح يك عشریه سلطنتی » - *Projet d'une dime royale* (يك پیشنهاد انقلابی در مورد مالیات مستقیم بیطرفانه که در ۱۷۰۷ منتشر شد و بلافاصله دچار سانسور شد) برای نشان دادن این روزهای بدون کار اصطلاح «بیکاری» را به کار می‌برد و در میان آنها روزهایی را به عنوان «روز تعطیل» مشخص می‌کند . چنین روزهایی را اغلب کلیسا ، بر خلاف میل دهقانان و پیشه‌وران ، به آنها تحمیل می‌کرد تا در خلال آن به وظایف مذهبی بپردازند . از اینروست که در یکی از قصه‌های لافوتن («پینه‌دوز و ثروتمند») مرد فقیری از این شکایت می‌کند که آقای لوکوره *Le Curé* «هر زمان با موعظه‌ای درباره‌ی یک قدیس تازه ما را خفه می‌کند» . در فرانسه در آغاز قرن هجدهم ۸۴ «روز تعطیل» از این گونه وجود داشت . و بر این رقم باید حدود سالی ۸۰ روز دیگر را افزود که به گفته‌ی وبان به علت «بیماری ، یخبندان یا گرفتاریهای شخصی» کارکردن در آنها امکان نداشت . بدین ترتیب به‌گفته‌ی وبان در آخر قرن هفدهم دهقانان و پیشه‌وران فرانسوی (که ۹۵ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند) می‌بایست هر سال با ۱۶۴ روز بیکاری بسازند .

در آن دورانهای فقر زده اکثریت چنین روزهایی انتخابی نبود بلکه مقتضیات مذهبی یا نبود کار آن را تحمیل می‌کرد .

* فراغت اشرافی

آوردند و هم بسیار ستودند. بیکارگی نجیب‌زادگان هرگز رابطه خود را با عالیترین ارزشهای تمدن از دست نداد، گویا اینکه شاید بسیاری از نجیب‌زادگان آدمهائی متوسط یا رذل بودند. با وجود این برای اشاره به فعالیت‌های این گریزندگان بیکاره اصطلاح «فراغت» مناسب نیست، زیرا فراغت به مفهوم امروزی آن با کار ملازمه دارد.

* فراغت امروزی

برای اینکه در زندگی اکثریت بزرگ کارگران فراغت ممکن گردد لازم است در جامعه به‌طور کلی دو شرط قبلی وجود داشته باشد. نخست اینکه بر فعالیت‌های جامعه مراسم اجباری مذهبی عمومی حاکم نباشد. دست‌کم بعضی از این فعالیت‌ها (از جمله کار و فراغت) دیگر در مقوله مراسم دسته‌جمعی مذهبی جا نمی‌گیرند، بلکه به صورت مسئولیت آزادانه فرد درآمده‌اند. گویا اینکه بیشک گزینش فردی از این حیث هنوز به وسیله ضرورت‌های اجتماعی بیشتر غیرمشخصی معین می‌شود. دوم اینکه کار، که انسان زندگی خود را به وسیله‌ی آن تأمین می‌کند، از فعالیت‌های دیگرش جدا شده است؛ حدود آن دیگر نه طبیعی که اختیاری است - و در واقع به صورتی چنان مشخص سازمان یافته که چه از حیث نظری و چه در عمل می‌توان آن را از وقت آزاد جدا کرد. این دو شرط ضروری تنها در زندگی اجتماعی

بعضی پژوهشگران، که گرازا *Grazia* (۱۹۶۲) نماینده آنان است فراغت را تا آن شیوه زندگی دنبال می‌کنند که بعضی از طبقات اشرافی در طول تمدن غربی از آن برخوردار بوده‌اند، اما به گمان من نه به وضع بیکارگی فیلسوفان یونان باستان و نه حتی به وضع بیکارگی نجیب‌زادگان قرن شانزدهم، می‌توان فراغت نام نهاد. چنین طبقاتی که از حیث مالی و اجتماعی صاحب امتیاز بودند بهای بیکارگی خود را با کار غلامان، دهقانان یا خدمتکاران خود می‌پرداختند. چنین بیکارگی را نمی‌توان بر حسب رابطه آن با کار تعریف کرد، زیرا نه مکمل کار بود نه پاداش آن، بلکه یکسره جای کار را می‌گرفت. البته شیوه زندگی اشرافی کمک بزرگی به پالودگی فرهنگ انسانی کرده است. انسان آرمانی آن از کار آزاد بود، به خاطر آنکه تمام استعدادهایش، چه جسمانی و چه ذهنی به گونه‌ای عالی شکوفا می‌گردد. در یونان باستان فیلسوفان این آرمان را با خرد پیوند می‌دادند. ارسطو بر این عقیده بود که کار غلامان (یعنی تقریباً تمام اشکال کار یدی) با نجات اندیشه ناسازگار است؛ و این نکته‌ای با معنی است که در زبان یونانی واژه‌ای که مفهوم «کاری نداشتن» را می‌رساند به معنی «مدرسه» نیز هست. در یاریان اروپا پس از پایان قرون وسطا آرمان فرد انسانگرا و نجیب‌مرد (جنتلمن) را هم به وجود

۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

تمدنهای صنعتی و پس از صنعتی وجود دارند؛ نبود آنها در تمدنهای باستانی و کشاورزی سنتی به معنای نبود فراغت است. هنگامی که مفهوم فراغت در زندگی روستائی جامعه‌های امروزی رسوخ می‌کند بدین علت است که کار کشاورزی به سوی شیوه سازمان صنعتی گرایش می‌یابد، و نیز بدین علت است که ارزشهای شهری صنعتی شدن در زندگی روستائی حاکم شده است. در مورد جامعه‌های روستائی «جهان سوم» که در فراگرد رساندن خود به سطح پیش از صنعتی هستند نیز این نکته صدق می‌کند.

* تعریف فراغت

حال که خصلت فراغت را به طور کلی شرح دادیم می‌توانیم به تعریف مشخص‌تری بپردازیم، زیرا پژوهشهای متعددی که درسی سال اخیر دربارهٔ فراغت صورت گرفته به ما اجازه می‌دهد که با دقتی کم‌وبیش بگوئیم که مفهوم فراغت را در چه مورد می‌توان به کار برد و در چه مورد نمی‌توان. در درجه‌ی اول باید متوجه تفاوت میان وقت فراغت و وقت آزاد بود. وقت آزاد به معنی وقتی که، نه تنها اضافه بر وقت کار منظم، بلکه اضافه بر کار اضافی و وقتی که صرف رفت و آمد به محل کار می‌شود، باقی می‌ماند. وقت آزاد هم وقت فراغت را دربر می‌گیرد و هم تمام فعالیت‌هایی را که خارج از حوزهٔ کار در برابر مزد قرار دارند. نیاز فردی به غذا خوردن، خوابیدن، مواظب سلامتی یا ظاهر خود بودن، و

نیز وظایف خانوادگی، اجتماعی، مدنی و مذهبی را همه باید در وقت آزاد انجام داد. برعکس در اینجا وقت فراغت را وقتی می‌نامیم که چهار ویژگی اساسی داشته باشد. از این ویژگیها دو تایش را می‌توان منفی نامید زیرا به نبود بعضی اجزای اجتماعی اشاره می‌کنند، و دو تایش دیگر را می‌توان مثبت نام نهاد، زیرا بر حسب ارضای شخصی تعریف شده‌اند. در پژوهشی که در سال ۱۹۵۳ صورت گرفت و برپایه‌ی یک نمونه‌گیری از زحمتکشان و کارگران «یقه سفید» فرانسوی قرار داشت، معلوم شد که تقریباً در تمام موارد در ذهن پاسخ‌دهندگان این چهار ویژگی با یکدیگر همراه بوده‌اند.

رهائی از وظایف. فراغت نتیجه‌ی گزینش آزادانه است. مسلم است که فراغت با آزادی یکی نیست و اشتباه است اگر بگوئیم که وظایف هیچ نقشی در وقت فراغت ندارند. با اینهمه فراغت شامل رهائی از انواع معینی از وظایف است. البته باید پذیرفت که فراغت، مانند پدیده‌های دیگر اجتماعی، در معرض عمل نیروهای اجتماعی قرار دارد. همچنین از آنجا که فراغت یک فعالیت است، مانند هر فعالیت دیگر، به روابط اجتماعی و بنابراین وظایف میان افراد، مانند پیمانها و حتی گذاشتن قرار ملاقات در وقت و ساعتی معین، بستگی دارد. همچنین در معرض وظایفی است که به نیازهای آن خدمت می‌کنند و وظایفی که هر گروه یا سازمانی از تیم‌های ورزشی گرفته تا مجامع هنریستگان آن را تحمیل می‌کنند. اما فراغت به معنی رهائی از آن وظایف نهادی نیست که شکل‌های بنیادی سازمان

اجتماعی آنها را مقرر می‌کند. وظایف ناشی از وقت فراغت که شکلی از سازمان اجتماعی تلافی می‌شوند، هرچقدر هم که سنگین باشند، نسبت به آن وظایف نهادی از دیدگاه جامعه همواره خصلتی درجه دوم دارند. به شیوه استدلال دیالکتیکی می‌توان گفت که فراغت مستلزم وجود وظایفی است که نقطه‌ی مقابل آن هستند؛ پیش از اینکه فراغت بتواند آغاز شود این وظایف باید از میان بروند، و هر یک را تنها بر حسب دیگری می‌توان تعریف کرد.

بنابراین فراغت نخست و پیش از هر چیز شامل آزادی از کار مزدگیرانه در محل کار است؛ همچنین به معنی رهایی از مطالعه‌ای است که بخشی از درس مدرسه باشد. فراغت همچنین شامل رهایی از وظایف اساسی است که اشکال بنیادی سازمان اجتماعی مانند خانواده، اجتماع و مذهب آنها را مقرر می‌کنند. اجازه دهید این طبقه از وظایف نهادی را «وظایف اولیه» بنامیم. برعکس، هنگامی که یک فعالیت وقت فراغت بخشی از شغل فرد می‌شود (مانند ورزش برای دوستکاری که حرفه‌ای شده) یا بخشی از مطالعه درسی می‌شود (مانند فیلمی که همه شاگردان کلاس باید برای دیدن آن حاضر شوند) یا بخشی از زندگی خانوادگی شود (مانند گردش روز جمعه) یا بخشی از وظایف مذهبی یا سیاسی شود (مانند شرکت در یک اجتماع سیاسی) آنگاه خصلت آن حتی هنگامی که محتوای فنی آن هیچ تغییری نکند و همان رضایتی را بدهد که در گذشته می‌داد - از نظر گاه جامعه‌شناسانه دچار تغییر

خواهد شد.

جهت نگرفتن. خصلت جانب‌نادرانه فراغت، از حیث وسائل و هدفها، نتیجه رهایی آن از وظایف «اولیه» است. فراغت، برخلاف شغل، انگیزه‌ی اساسی به دست آوردن پول نیست؛ و برخلاف وظایف خانگی هدف سودمندانه ندارد؛ و برخلاف وظایف سیاسی یا روحانی متوجه هیچ هدف ایدئولوژیک یا مبلغانه نیست. فراغت حقیقی از اینکه فعالیت بدنی، هنرمندانه، روشنفکرانه و اجتماعی - و خلاصه هر نوع بازی را - در خدمت هدفی مادی یا اجتماعی قرار دهد می‌پرهیزد. گویا که فراغت، مانند هر فعالیت دیگر تابع قوانین اجبار طبیعی یا اجتماعی است.

نتیجه اینکه اگر فراغت از جهتی زیر سلطه هدفهای تجاری، سودمندانه یا ایدئولوژیک باشد، دیگر کاملاً فراغت نیست. چنین فراغتی تنها بخشی از خصلت خود را حفظ می‌کند؛ بنابراین آن را «نیمه فراغت» می‌خوانیم. در این شرایط به نظر می‌رسد که وظایف اولیه تا اندازه‌ای دایره فراغت را مبهم می‌کنند، و نیمه فراغت حوزه‌ای است که دو دایره در یکدیگر تداخل می‌کنند. این وضع زمانی پیش می‌آید که ورزشکار برای بعضی از کارهای ورزشی پول می‌گیرد، ماهی‌گیر بخشی از شکارش را می‌فروشد، باغبانی که شفته‌ی گل است برای مصرف شخصی خودش مقداری هم سبزیکاری می‌کند، و علاقمند پرشور کار دستی خانه خودش را تعمیر می‌کند؛ این وضع حتی هنگامی پیش می‌آید که شخص در مراسمی صرفاً

مادی یا وظایف اخلاقی یا قانونی به فعالیت زمان فراغت پیوند ندارد. گرچه امکان دارد که فشار اجتماعی یا عادت بر خلاف تصمیم او به دست برداشتن از آن فعالیت عمل کند این مسأله که او راضی هست یا نیست در وقت فراغت فرد بیش از هر شکل فعالیت دیگر اهمیت دارد. شرط اول فراغت جستجوی يك حالت ارضاء است؛ كافی است کسی بگوید «از این کار خوشم می آید». این حالت می تواند شامل طرد هر گونه تنش، مطالعه یا تمرکز حواس باشد؛ اما همچنین می تواند شامل هر گونه کوشش داوطلبانه یا حتی مسخ ارضاء باشد. این فعالیت چه مستلزم مبارزه برضد عناصر طبیعی، علیه يك رقیب یا برضد خویشان باشد، کوششی که صرف انجام دادن کار جسمی یا فکری می شود ممکن است از کوششی که صرف شغل منظم فرد می شود بیشتر باشد و حتی به حد شدت انضباط مذهبی نزدیک گردد. لیکن این کوشش و انضباطی است که، به امید ارضائی که خالی از منفعت است، داوطلبانه برگزیده شده است.

جستجوی سرگرمی برای فراغت اهمیتی آنچنان اساسی دارد که اگر شادی یا ارضای مورد انتظار تحقق نیابد فراغت خصلت خویش را از دست می دهد. این حالت را معمولاً با گفته هائی از نوع «حوصله ام سر رفت» یا «سرگرم نشدم» بیان می کنند. در چنین مواردی فراغت دیگر تمامیت ندارد و از درون خالی شده است.

فراغت و شخصیت. تمام کارکردهای آشکار فراغت، هنگامی که از حیث اثرشان بر شخص

برای نمایش دادن حضور خود شرکت می کند و یا کارمندی داستانی روشنفکرانه می خواند تنها برای آنکه به رئیسش بفهماند که آن داستان را خوانده است.

فراغت و سرگرمی. ما از راه بیان رابطه فراغت با وظایف و محدودیت هائی که اشکال بنیادی سازمان اجتماعی به آن تحمیل می کنند، تعریف کردیم که فراغت چه چیز نیست. برای آنکه تعریف کنیم که فراغت چه چیزی هست لازم است که رابطه آن را با نیازهای فرد بیان کنیم، حتی هنگامی که فرد این نیازها را به عنوان عضو سرشار از میل يك گروه برآورده سازد. تقریباً در تمام مطالعات تجریمی، به نظر می رسد آنچه فراغت را مشخص می سازد جستجوی يك حالت ارضاء است. حالتی که به عنوان هدفی برای خود جستجو می شود. این حالت خصلتی لذت جوینانه دارد. عموماً شادی موضوعی صرفاً مربوط به فراغت نیست، زیرا آدمی می تواند هنگامی که وظایف بنیادی اجتماعی را انجام می دهد نیز شاد باشد. اما جستجوی ارضاء، لذت و شادمانی یکی از ویژگیهای اساسی فراغت در جامعه امروزی است. مارتا ولفشتاین Martha Wolfstein (۱۹۵۱) در این مورد از «اخلاق تفریح» سخن گفته است. هنگامی که حالت ارضاء خواهی از میان می رود یا آغاز به ضعیف شدن می کند فرد گرایش به این می یابد که از فعالیت مورد بحث دست بردارد. برخلاف فعالیت برای آموزش، به دست آوردن درآمد یا انجام دادن آئین های مدنی یا مذهبی، هیچکس به وسیله نیاز

مورد بحث داوری شوند ، پاسخگوی نیازهای فردی هستند - و بدین ترتیب با وظایف اولیه‌ای که جامعه آنها را تحمیل می‌کند تفاوت دارند . از اینرو فراغت مستقیماً با دوجیزبستگی دارد : یکی با امکان اینکه فرد مسخ شود (مثلاً آدمی الکلی گردد) و دیگر با این واقعیت که فرد آزاد است از یکپارچگی شخصیت خود در برابر حملاتی دفاع کند که یک جامعه شهری صنعتی که روز به روز حالت طبیعی خود را بیشتر از دست می‌دهد و سربازخانه‌ای و تابع عقرب‌هی ساعت می‌شود ، به او وارد می‌آورد . فراغت با تحقیق توانائی‌های بالقوه آدمی به گونه‌ای آزادانه - و مختصر آنکه با تمامی وجود انسان - به هم پیوسته است . چنین تحقیق‌یافتنی - چه با نیازهای اجتماعی هماهنگ باشد و چه نباشد - به خودی خود هدفی تلقی می‌شود . کارکردهای مثبت فراغت را می‌توان به‌قرار زیر خلاصه کرد :

۱ - به آدمی فرصت می‌دهد که خستگی کار را از تن خود بیرون کند ، زیرا این خستگی بر آهنگ طبیعی زیست شناسانه انسان تحمیل شده در آن دخالت می‌کند .

۲ - از طریق تفریح ، از آنگونه که جامعه آن را مجاز یا ممنوع بداند ، در برابر آدمی دنیاهائی تازه ، چه واقعی و چه خیالی ، می‌گشاید که آدمی می‌تواند از خستگی روزانه ناشی از انجام دادن یک رشته وظایف محدود و تکراری به سوی آنها فرار کند .

۳ - سرانجام آنکه فراغت به فرد امکان

می‌دهد که کارهای تکراری و قراردادی را که نهادهای اساسی اجتماعی به او تحمیل می‌کنند پشت سر گذارد و به حوزه‌ای فراتر از خویشتن پا گذارد که در آن نیروهای آفریننده‌اش آزادانه بتوانند با ارزشهای مسلط تمدنش به مخالفت برخیزند یا آنها را تقویت کنند .

فراغت به معنی حقیقی کلمه این هر سه کارکرد اساسی را انجام می‌دهد ، و آن نیازهای انسانی را که با هر یک از این سه تطبیق می‌کند برمی‌آورد . فراغتی که نتواند این هر سه نوع گریزش را در هر زمان فراهم کند فراغتی است که ، از حیث نیازهای شخصیت انسان در جامعه امروزین ، آن را پایدار ساخت ناقص تلقی کرد .

✽ جامعه‌شناسی فراغت

متفکران اجتماعی از همان آغاز جامعه صنعتی اهمیت فراغت را در تکامل تمدن ما پیش‌بینی کرده بودند . مارکس در بعضی موارد کار را به‌خودی خود نخستین نیاز انسانی می‌داند اما در مواردی دیگر گفته خود را با افزودن این نکته اصلاح می‌کند که کار در صورتی شایسته انسان است که به وسیله مالکیت جمعی ، خودکاری صنایع ، افزایش زیاد وقت آزاد و فراروی آنتی‌تر میان کار و فراغت به‌وسیله‌ی «انسان کامل» از خود بیگانه نشده ، تغییر کند . کنت واسپنسر از حیث استنباطی که از جامعه آینده دارند به نظری متفاوت با نظر مارکس معتقدند اما

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جامعه‌شناسی فراغت

این وقت آزاد اضافی صرف خودسازی خواهد شد یا بیهوده تلف خواهد گشت. در اتحاد شوروی مطالعه استروملین Strumlin (۱۹۲۵) پژوهش در باره «بودجه‌های زمانی» افراد را تشویق کرد، و در همان زمان حکومت شوروی برای سازمان دادن به اوقات فراغت سیاستی رسمی درپیش گرفت.

در ۱۹۲۴ «دفتر بین‌المللی کار» نخستین کنفرانس بین‌المللی را درباره وقت آزاد کارگران برپا کرد؛ ۳۰۰ نماینده از سوی ۱۸ ملت در این کنفرانس شرکت کردند. احساس عمومی این بود که هرچه زمان کار کمتر می‌شود به فعالیت‌های اوقات فراغت باید سازمان بیشتری داده شود (International Labour Review 1924) در ایالات متحد طرح‌های پژوهشی در این باره به وجود آمد که معروفترین آنها، به وسیله رابرت و هلن لیند Lynd (۱۹۳۷؛ ۱۹۲۹)، جای زیادی به مطالعه درباره فعالیت‌های اوقات فراغت، چه سنتی و چه امروزی، و شیوه سازمان دادن آنها، اختصاص داده شده بود.

در ۱۹۳۴ ژرژ ا. لوندبرگ G. A. Lundberg در مطالعه‌ای که از آن زمان به بعد به صورت اثری کلاسیک درآمد، فراغت را نقطه مقابل آن فعالیت‌هایی دانست که به طور کلی وسیله‌هایی برای رسیدن به هدفهای دیگرند نه هدفهایی به خودی خود (Lundberg et al. 1934)

پس از جنگ جهانی دوم، جامعه‌شناسی اوقات فراغت بعدی نو و معنائی تازه یافت. ایالات متحد آغاز آن کرده بود که با مسائل جامعه توده‌ای، یعنی مصرف انبوه و فرهنگ گروهی،

هرسه آنان برای به زیر سلطه درآوردن زمان فراغت به وسیله پیشرفت فنی ورهائی انسانی اهمیت زیادی قائلند. و همه آنها غنای زمان فراغت را با بالا رفتن سطح آموزش کارگران و نقش رو به افزایش آنان در زندگی عمومی جامعه مربوط می‌دانند.

معلوم شده است که واقعیات زمان فراغت، آنچنانکه جامعه‌شناسان چه در جامعه‌های سوسیالیستی و چه در جامعه‌های سرمایه‌داری مشاهده کرده‌اند، پیچیدگی بیشتری دارد و مشخص کردن آنها چندان ساده نیست. نخستین رساله امروزی به هواداری از زمان فراغت برای کارگران در اروپا به وسیله پل لافارگ Paul Lafarge (۱۸۸۳) که سوسیالیستی مبارز بود نوشته شد؛ نام این رساله Le droit à la paresse (حق تنبلی بودن) بود. اما در ایالات متحد بود که با کتاب «نظریه طبقه فارغ از کار» (Teary of Leirure Class) (۱۸۹۹) به قلم

تورستین وبلن Thorestein Veblen پایه جامعه‌شناسی زمان فراغت نهاده شد. وبلن انواع بیکارگانی را که در میان بورژوازی یافته بود مورد تحلیل قرار داد؛ و نشان داد که بورژوازی در جستجوی به دست آوردن مقام و منزلت اجتماعی در مصرف زیاده‌روی می‌کند. اما تنها در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود که هم در اروپا و هم در امریکا نخستین پژوهشهای تجربی درباره فراغت به وسیله جامعه‌شناسان انجام گرفت. معمول شدن هشت ساعت کار در روز به امیدها و نیز نگرانیهای اصلاح‌طلبان اجتماعی دامن زد. اینان در این اندیشه بودند که

ست و پنجه نرم کند. در این زمینه تازه، تناقض وقت فراغت رشته‌های ازمطالعات تازه را به‌بار آورد.

در ۱۹۵۰ دیوید رایزمن D. Riesman کتاب جماعت تنها (Lonely Crowd) را منتشر کرد که از آن تردید به یک میلیون نسخه فروش رفت و نه تنها در ایالات متحد که در همه جای جهان تأثیری بزرگ بخشید. رایزمن از این فرضیه دفاع می‌کرد که انسان امروزی، از حیث خصلت اجتماعی، تنها دو انقلاب به خود دیده است. نخستین انقلاب با رنسانس آغاز شد، یعنی زمانی که انسان «سنت سالار» که خصلت اجتماعی یکسره ناشی از اجتماع بود، زیر حکومت ضابطه‌ها و ارزشهای خانواده قرار گرفت و بدیشان «درون سالار» شد. سرانجام در اواسط قرن بیستم دومین انقلاب در آن کشورهایی به وجود آمد که به مرحله مصرف انبوه و فرهنگ گروهی وارد شده بودند. در این دوره آدمی زیر حکومت ضابطه‌ها و ارزشهایی قرار گرفت که از سوئی رسانه‌های گروهی و از سوی دیگر گروههای هم‌طراز منتشر می‌ساختند. در چنین اوضاع و احوالی انسان «دیگری سالار» شد. از این رو اندیشه درباره فراغت گروهی، در مرکز چشم‌انداز نظری رایزمن قرار گرفت. چند سال بعد نخستین مجموعه‌های مقالات درباره موضوع «فراغت گروهی» منتشر شد (Larrabee and Rosenberg and White, 1957) (Meyerrohn 1958) سرانجام در کار اثبات تجربی این اندیشه‌های تازه در باره رابطه فراغت و فرهنگ در جامعه توده‌ای پیشرفته‌ای قطعی حاصل شد

(به ویژه نگاه کنید به Havighurst and Feigenbaum 1959; Wilensky 1964)

در اروپا، در همین دوره، جامعه‌شناسی فراغت پیشرفتی تقریباً به همین اندازه برجسته حاصل کرد؛ به‌ویژه اثر ژرژ فریدمن G. Friedmann به نقش فراغت در تعیین دوباره جای انسان در تمدن زیر سلطه تکنولوژی، جای خاصی دارد. در انگلستان «زندگی و فراغت انگلیسی» (۱۹۵۱) (English Life and Leisure) اثر ب. س. راونتری B.S. Rountree و ج. ر. لیورز G.R. Lavers الهام‌بخش یک رشته تک‌نگاری‌ها و مطالعاتی شد که در کشورهای دیگر، به ویژه در هلند، واکنشهای زیادی را برانگیخت.

نظر آزمایشی‌های پر دامنه افکار عمومی از ۱۹۵۴ به بعد درباره چگونگی صرف زمان فراغت به وسیله جوانان سبب شد که حکومت‌ها برنامه‌های گوناگونی به وجود آورند که برجسته خودسازانه زمان فراغت تأکید می‌کرد و تسهیلاتی برای گذراندن آن زمان فراهم می‌آورد. ژوفر دومازویه در ۱۹۵۳ با در نظر داشتن این مسائل مطالعه‌ای را آغاز کرد که سرانجام کتاب‌های «به سوی یک تمدن فراغت؟» (۱۹۶۲) و «فراغت و شهر» (۱۹۶۶) Le loisir et la ville را حاصل داد.

در کشورهای سوسیالیستی نیز مطالعه درباره زمان فراغت گسترش یافت. مثلاً در اتحاد شوروی، معمول شدن تدریجی کار ۷ ساعت در روز به جای ۸ ساعت، در مورد سنت استروملین،

بودجه‌های زمانی و فعالیت‌های زمان فراغت مطالعات تازه‌ای را موجب شد. (Petrosian 1965; Prudensky 1964). نخستین مطالعه تجربی زمان فراغت در یک محیط سوسیالیستی با استفاده از آخرین شیوه‌های پژوهشی جامعه‌شناسانه، در یوگسلاوی صورت گرفت (Ahtik 1963). مطالعه تجربی جامعه‌شناسی در لهستان نیز پیشرفتهای زیادی کرد - و این به سبب کوششهای «مرکز مطالعه درباره فرهنگ گروهی» بود که وابسته به فرهنگستان علوم لهستان است.

کاربردها. جامعه‌شناسی زمان فراغت برای نخستین بار امکان داد که میان فرهنگ طبقه کارگر در کشورهایی که نظام سیاسی و اقتصادی متفاوت یا متضاد دارند مقایسه‌هایی عملی صورت گیرد. در ۱۹۵۶ نخستین مطالعه تطبیقی اوقات فراغت در اروپا انجام گرفت، و موضوع آن زمان فراغت کارگران در شش شهر از شش کشور اروپایی بود. این کشورها عبارت بودند از یوگسلاوی، لهستان، فرانسه، فنلاند، دانمارک و جمهوری فدرال آلمان.

بارور شدن جامعه‌شناسی زمان فراغت سبب شد که تعدادی مطالعه که هر یک به مسائل ویژه‌ای پرداخته بودند انجام گیرد

در جامعه‌شناسی زمان فراغت روش‌شناسی‌های گوناگون به کار رفته است. گرایش به سوی استفاده از روش ویژه‌ای نبوده بلکه از هر روشی که در دسترس بوده استفاده شده است. از اینرو گرچه مطالعه تجربی معمول‌تر است یک سنت نیرومند

تاریخی، از وپلن گرفته تا رایزمن و دوگرازی دیده می‌شود.

مهمترین طرحی که اکنون در دست است مربوط به بودجه‌های زمانی است؛ این یک مطالعه تطبیقی است که نمونه‌گیری‌های ملی جمهوری فدرال آلمان، بلژیک، اتریش، فرانسه، مجارستان، لهستان و اتحاد شوروی را دربر می‌گیرد. این مطالعه به مدیریت الکساندر سزالای A. Szalai پژوهشگر مجارستانی، و زیر نظارت «مرکز اروپایی برای هماهنگی پژوهش و جمع‌آوری اسناد در زمینه علوم اجتماعی» صورت می‌گیرد.

انتظار می‌رود که در آینده جامعه‌های صنعتی و پیش از صنعتی مختلف به گونه‌های روزافزون به پژوهشهایی نیاز پیدا کنند که به ویژه: ۱ - محدودیتهای مؤثر زمان، فاصله، پول و چیزهای دیگری را تعیین کند که مانع از اینند که در زندگی متوله‌های مختلف کارگران وقت آزاد به فراغت اصیل تبدیل شود؛ ۲ - وسائل موجود برای فراغت را در تکامل فرهنگی تمام جوامع ارزیابی کند.

در جوامع پس از صنعتی که اکنون در حال وارد شدن به مرحله مصرف انبوه هستند مسائل ویژه‌ای به وجود آمده‌اند و همچنان، حتی با شدتی بیشتر، به وجود خواهند آمد. آنچه مهم‌ترین مسائل را برای جامعه‌شناسان به وجود خواهد آورد دوگانگی ارزشهای فراغت در فرهنگ گروهی است. آیا پذیرش ارزشهای فراغت به وسیله پذیرش ارزشهای شغلی، انجمنی، سیاسی و روحانی

به حال موازنه در خواهد آمد یا اینکه فراغت همه
این ارزشهای دیگر را تهدید خواهد کرد و بدینسان
شرکت فعال شهروندان را در اداره آینده جامعه‌های
خوش به خطر خواهد انداخت؟ و سرانجام ، از
آجا که ارزشهای فراغت خود گوناگونند ، آیا
ارزشهای فردی و رشد تکامل بی‌مانع فرد بر روی
هم آرمان تازه‌ای از خوشبختی فردی و رفاه
اجتماعی به وجود خواهند آورد؟ یا ، بر عکس ،
ارزشهای سرگرمی که نظام بازرگانی غیر مسئول
به‌طور مصنوعی آن را زیادی ستایش می‌کند در
کشورهای معینی نقش يك «ترياك خلق» تازه را
بازی خواهد کرد درحالی که در بعضی کشورهای
دیگر سیاست یکسویه و سرکوب کننده حکومت در
مورد فعالیت‌های اوقات فراغت این خطر را پیش
خواهد آورد که پدیده پیچیده فراغت ناقص گردد
و واکنش آن تشویق بی‌حوصلگی و از زیر کار در رفتن
باشد؟ در تحلیل نهائی تمامی آینده انسان در تمدن
صنعتی و پس از صنعتی به پاسخهائی که به این
پرسشها داده می‌شود بستگی دارد . این پرسشها امر تازه
مهمترین پرسشهایی هستند که جامعه‌شناسی فراغت
با آنها روبروست .

ترجمه م . آدینه